

خدمات سیاسی و نظامی شقاقی‌ها و شاهسون‌ها در دوران زندیه و آغاز قاجاریه

فیروز منصوری

بعد از سقوط صفویه، نادرشاه اهمیت و موقعیت ایلات آذربایجان را درک نکرده و نتوانست از وجود آنها استفاده نماید: با اینکه کاظم‌خان قراچه‌داغی را قور یساولباشی تعیین نموده بود، بنابه نوشته گلستانه: «نادرشاه در جنگ داغستان در منزل شکی، خان موصوف را بی‌سبب به تقصیری منسوب و در مقام مؤاخذه و بازخواست برآمده، حقوق خدمات سابقه را فراموش و هر دو چشم او را از حدقه برآورده از بینائی عاطل ساخت. بعد از قتل نادرشاه، خان موصوف با وجود کوری، جمعیت موفور از ایلات آذربایجان و محالات قراچه‌داغ فراهم آورد و علم خودسری و استقلال افراشت.»^۱

جیمز موریه، می‌نویسد: «نادرشاه، شاهسون‌ها را از آذربایجان به شهرهای مختلف سراسر کشور پراکنده کرد.»^۲

مون تیت، در سال ۱۸۳۰ در طالش غربی و کرانه‌های رودخانه ارس مسافرت‌های تحقیقاتی انجام می‌داد، او نرسیده به اصلاندوز، از ویرانه‌های شهری به نام «آلتون تخت» بازدید کرده و چنین نوشته است:

... بقایای مصالح ساختمانی از عظمت و اهمیت این شهر خبر می‌دهد. آجرهای بنای قلعه مستحکم شهر، از آجرهای ساختمانی امروزه بزرگتر بودند. محیط قلعه نظامی شهر یک میل و نیم مسافت داشت. به نظر می‌رسد که آنجا قلعه داخلی و دفاعی حومه شهر بوده است. یک رشته کانال از رودخانه ارس بدانجا کشیده شده بود برای آبیاری منطقه، حالیه خشک و بی‌آب است. این شهر را نادرشاه خراب کرده است.^۳

احتمال دارد این قلعه مستحکم همان باشد که عثمانی‌ها در سال ۱۱۴۰ ه. ق،

شاهسون‌ها را در حین مراجعت از بیلاق‌های شماخی، در کنار رود ارس غافلگیر کرده و قلعه‌شان را تصرف نموده بودند.^۴

کریم‌خان زند برخلاف نادرشاه، کاظم‌خان قراچه‌داغی را نواخت و بیاری او شهر ارومی را در سال ۱۱۷۶ ه. ق، به تصرف آورد و سپس کاظم‌خان و رؤسای ایلات شقاقی و شاهسون را برای مقابله با زکی‌خان زند به اصفهان اعزام داشت.^۵

علی‌بیک پدر صادق‌خان شقاقی معروف، در قشون کریم‌خان سرگروه تفنگچیان چخماقی بود.^۶ کریم‌خان علیخان شاهسون را مأمور تسخیر کرمان کرد و او خدمات ارزنده انجام داد.^۷

بعد از صفویه، قاجاریان از نیروهای نظامی و دفاعی شاهسون‌ها و شقاقی‌ها، بهترین بهره را برگرفتند. در آن هنگام که محمدحسن خان سردار نامی قاجار، بیگلربیگیان و فرمانروایان و رؤسای ایلات را به همکاری فراخواند و به یاری آنان آزادخان و افغان‌ها را از آذربایجان بیرون راند، دولت قاجاریه جای پای برای خود در این سرزمین باز کرده و زمینه وفاق فراهم آورده بود.

آنگاه که آغامحمدخان قاجار قصد آذربایجان کرد، در چمن اشکنبر اهر و مشکین، مصطفی‌خان فرزند کاظم‌خان قراچه‌داغی و سایر رؤسای ایلات شاهسون و شقاقی را مطیع خود ساخت و بر آذربایجان استیلا یافت، و استفاده از نیروهای نظامی ایلات، بازوی قدرت و بنیان دفاعی سلسله قاجار به شمار آمد. در زمان مرگ آغامحمدخان (۱۲۱۱ ه. ق) حکومت اردبیل در عهده نجفقلی‌خان شاهسون بود.^۸

محمود محمود، مناسبات سیاسی ایران و روسیه را در آغاز قرن نوزدهم، چنین رقم زده‌اند:

... در هر حال خوب روشن است که قشون‌کشی الکساندر اول به طرف گرجستان و قفقاز، بعد از معاهده (۱۷ جون ۱۸۰۱) و تجدید عهد با دولت انگلستان و سرگرم نمودن دولت ایران بوده است ... حمله ناگهانی روس‌ها به قفقاز در اثر نیرنگ‌های سیاسی آن روز بوده که دولت ایران با دولت امپراتوری روس دست به یقه شده نتواند با فرانسه همراهی کند و اسباب خطر هندوستان گردد.^۹

ناپلئون بناپارت، در نامه‌ای که وسیله ژوبر به فتحعلی‌شاه فرستاده بود، سازش روس و انگلیس را خاطر نشان ساخته و نوشته بودند:

... این قاعده مسلم است که دوست دشمن، دشمن خواهد بود. دشمن دشمن، دوست. الحال من با دولت روس که دشمن دولت ایران است نهایت دشمنی دارم* همچنین با دولت انگلیس. دولت انگلستان بر طبق مفاد عهدنامه دولت ایران با

هندوستان (کمپانی هندشرقی) تعهد نمود مبنی بر اینکه: هر موقع دولت روسیه با ایران به جنگ و خصومت پردازد، آنان دشمنی خود را بر علیه روس ها ابراز نمایند و دوست و هم پیمان صمیمی ایرانیان باشند. پس اولی آنست که تخلف و عهدشکنی دولت انگلیس مورد توجه قرار گیرد* و بنیان دوستی دیرینه ایران و فرانسه تجدید شود و استحکام پذیرد.^{۱۰}

در سال ۱۲۱۸ ه. ق (۱۸۰۳) زمانی که عباس میرزا در خراسان مشغول تنبیه تراکمه بود، روس ها از تصرف گرجستان فراغت یافته، شهر گنجه را محاصره کردند. آنان پس از جنگ با جوادخان قاجار زیاد اوغلو، با مساعدت آرامنه قلعه شهر را گشودند و با کشتار مسلمانان بی گناه ویرانی ها بار آوردند، و پس از تصرف گنجه، به قراباغ و سایر شهرهای قفقاز یورش بردند و حاکم ایروان محمدخان قاجار را همدست و مطیع خود ساختند. در اوایل سال ۱۲۱۹ ه. ق (۱۸۰۴) جنگ بین دولتین ایران و روس رسماً اعلام گردید، فتحعلی شاه عباس میرزا را با ۳۰,۰۰۰ پیاده و سوار برای سرکوبی محمدخان قاجار بیگلربیگی ایروان، به آذربایجان فرستاد. بنابه نوشته عبدالرزاق دنبلی، در این لشکرکشی علاوه بر امراء قاجار چون: سلیمان خان قوانلو، مهدی قلی خان قوانلو، مهدی قلی خان دولو، رضاقلی خان، پیرقلی خان و نجف خان* سرداران آذربایجان: احمدخان مقدم بیگلربیگی، ابوالفتح خان جوانشیر، اوغور لوخان پسر جوادخان گنجه، و علیخان شاهسون شرکت داشتند و ایلات شاهسون و شقاقی در قشون ایران خدمت می کردند.^{۱۱}

پیکارگران پرتوان شاهسون و شقاقی که هفتاد و اند سال پیش، نیروهای عثمانی را اجازه دخول به حریم خویش نمی دادند و سال ها آنها را در مخاطره انداختند، حالیه با نام: «سربازان پیاده و غازیان سواره آذربایجانی» در صفوف رزمندگان ایرانی پاسدار مرزهای آذربایجان شده و تجاوزگران روس را درهم می کوبند.

نگاهی به تاریخ، مسلم می دارد که: دولت روسیه همواره تلاش می کرده که این گروه رزم آور را در منطقه قفقاز در اختیار داشته باشد و از قدرت نظامی و فعالیت های اقتصادی آنان بهره برداری نماید. در مقابل، دولت ایران هم با تمام قوا می کوشید که ایلات شاهسون متمکن در شمال ارس را به سوی آذربایجان سوق دهد و یا اینکه در محل تابع خود نماید و بر علیه قوای روس به کار گیرد.

در این باره توجه خوانندگان را به اطلاعیه های تاریخی زیر معطوف می دارد:

حوادث سال ۱۲۲۱ ه. ق:

«چون اکثری از ایلات قراباغ بعد از قتل ابراهیم خلیل خان مستدعی شدند که از قراباغ کوچیده در قراچه‌داغ ساکن باشند، لهذا عطاالله خان (در متن انگلیسی: فرج‌الله خان) شاهسون به کوچانیدن آنها مأمور گردید.»^{۱۲}

جریان کوچانیدن ایلات قراباغ، در صفحه ۱۷۵ مآثر سلطانیه تحت عنوان: «محرابه روسیه و قراباغی در سرک کوچ ایلات با ابوالفتح خان» به تفصیل بیان شده و در صفحه ۱۷۸ سرانجام کار بدین‌گونه به قلم آمده است:

اسمعیل بیک و حسینقلی خان از دو طرف یورش آورده آن محکمه (قلعه آق‌سو) را به حیطة تصرف درآوردند و قتل و اسر بی‌نهایت تقدیم افتاد. حسب‌الامر نایب‌السلطنه، اسرا و بسیار از اموال آنها را رد نمودند. اهالی آنجا را با اهالی مرادخانی که در حین ورود حسینقلی خان قاجار به آن حدود به حیطة تصرف درآورده بود و قریب به شش‌هزار خانوار می‌شد حسب‌الامر کوچانیده روانه مغان کردند.

درباره کوچ ایلات شیروان از مغان به طالش، عبدالرزاق دنبلی چنین گزارش می‌دهد: «... نایب‌السلطنه پیرقلی خان را با جمعی از سپاه کینه‌خواه مأمور به مغان کردند که اگر صلاح داند در آنجا توقف والا اهالی شیروان و رودبار و مغان را کوچانیده روانه محال طالش سازد.» (ص ۱۸۱)

در مقابل اقدام نایب‌السلطنه، روس‌ها این‌گونه عکس‌العمل نشان دادند:

مصطفی خان حاکم شیروان خود را به این معنی تسلی می‌داد که به اعانت روسیه تسلط بر سالیان که سال‌ها در آرزوی آنجا بود بهم رساند و شاید که در این ضمن ایلات خود را از مغان به شیروان آورد مصطفی خان شیروانی قوی دل‌شده روسیه را برداشته وارد جواد شد. پیرقلی خان نیز مقارن آن حال ایلات را حرکت داده عازم طالش بود* و بعد از ورود ایلات به طالش به قراچه‌داغ برگشت.^{۱۳}

بالکونیک (ژنرال نبالسین) در جواد متوقف، و شرحی به مصطفی خان طالش نوشت که: اگر ایلات شیروان و مغان و رودبار را به این طرف مطلق‌العنان‌سازی و با روسیه طریق انقیاد مسلوک‌داری فهورالمراد. والا تیغ خون‌ریز بر گردن برادر و سیصد نفر بنی اعمام و عشیرت و اقوام تو خواهم نهاد و سیل طوفان بار قتل و فساد به آن دیار خواهم گشاد. مصطفی خان طالش جواب درشتی بر وی نوشت و به استحکام امر خود پرداخت و کیفیت سؤال و جواب خود را به خدمت نایب‌السلطنه عرضه داشت.^{۱۴}

در خلال این حوادث، از عباس میرزا نایب‌السلطنه اشتباهی سرزد و باعث شد که ایلات بیش از یکسال از ایران روگردان شوند و سرگردان بمانند. اشتباه مزبور، مأمور نمودن نجفعلی خان گروس به انتظام امور قلعه اردبیل بود، که هیچ‌وقت با خلع و خوی عشیرت و ایلات سازگار نمی‌بوده و شاهسون آزاده و مرزدار نظارت و ریاست‌خان گروس را تحمل نمی‌کرده است.

بی‌مناسبت نیست که در اینجا آراء و نظریات چند نفر از محققین و جهانگردان آن زمان را درباره ایلات آذربایجان نقل نماید.

تانکوان می‌نویسد: «نیرومندترین صنف ارتش ایران را سوار نظام تشکیل می‌دهد. ایلات ترک‌زبان بزرگترین و دلیرترین سوار نظام ایران هستند که خان‌ها بر آنها ریاست نظامی دارند.»^{۱۵}

جیمز موریه در نخستین سفر خود به آذربایجان، در ارمغانه (۲۵ میلی شمال زنجان) چراگاه و چادرهای شاهسون‌ها را در کنار رودخانه دیده و چنین نوشته است:

... به من اطلاع دادند که شاهسون‌ها مردانی شجاع و جنگجو هستند. بدین سبب غلامان و گارد شاه از این طایفه است. در جنگ ایران و روس، شاهسون‌ها قهرمان میدان پیکار بودند و دلیری‌ها نشان دادند. عده آنان ۶۰۰۰ خانوار است. سران شاهسون (ایل‌بیگی) در تهران زندگی می‌کنند و احترام و اعتبار ویژه‌ای دارند.^{۱۶}

در سفرنامه دوم جیمز موریه آمده است:

سربازان آذربایجان را عموماً ایلات و طوایف تشکیل می‌دهند. آنها نسبت به همدیگر تعصب و همبستگی قبیله‌ای دارند. این خصلت آنان، گاه به عصیان و یاغی‌گری و پشتیبانی از قبیله، تلقی و تعبیر می‌شود.... استفاده از نیروی انسانی ایلات بهترین وسیله سربازگیری است. ایلات به سرد و گرم عادت کرده و به کمترین امکانات خو گرفته‌اند و طبیعتاً و ذاتاً سرباز حقیقی بار آمده‌اند. آنان همیشه وفادار و فرمانبردار بوده و از بعضی جهات، نمونه‌شان در جهان پیدا نمی‌شود. به شجاعت و قدرت خود مغرور بوده و تادم مرگ جانفشانی می‌کنند.^{۱۷}

جیمز موریه در مقاله «ایلات و عشایر ایران» که در سال‌های ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ تهیه کرده، نوشته است:

ایلات بهترین منبع برای ایجاد نیروهای نظامی هستند. رعایت و حمایت این مدافعان واقعی، برای دولت نهایت لزوم را دارد، گرچه آنان سخت زیر قاعده و نظام می‌روند. تابعیت ایلات مرزنشین، باعث جنگ و جدال می‌شود. یکی از علل اصلی که دولت ایران را وادار به جنگ با دولت روسیه کرد این بود که: دولت روسیه

ایلات قراباغ و شکی را اغوامی کرد که از تابعیت و وفاداری شاه روگردان شوند.^{۱۸}

ج. فولر هم نظر داده است که: «مسئله مهاجرت ایلات، در بعضی مواقع سبب برخورد نظامی بین ایران با همسایگان شده است، به خاطر اینکه وجود آنان در کشور ایجاد امنیت و ثروت می‌کند.»^{۱۹}

ویلبر اهام، می‌نویسد: «بهترین فوج‌هایی که من در ایران دیده‌ام، فوج ایلات می‌باشند. ولی آنها یک ایراد بزرگ دارند. هنگ‌های ایلات غیر از خان و سردارشان، از هیچ احدی فرمانبرداری نمی‌کنند.»

باتوجه بدین خوی و خصلت ایلات، در گزارشهای عبدالرزاق دنبلی چنین می‌خوانیم:

مقارن این حال به عرض واقفان حضور شوکت دستور رسید که نظر علی‌خان و فرج‌الله خان حاکم و نایب اردبیل، از نجفعلی خان گروس که مأمور به انتظام قلعه آنجا بود سوءظنی بهم رسانیده، با ایل خود فرار و در لنکران که محل مصطفی‌خان طالش بود روانه شدند. مصطفی‌خان نیز نظر به وصلت و همسایگی با آنان، از این معنی متوحش گردیده همگی در خیال رخنه‌دادن روسیه به آن حدود می‌باشند. (مآثر سلطانیه ص ۱۹۹)

عباس میرزا و وزیر با تدبیرش، در مقابل این پیشامد ناگوار به چاره‌جویی برخاسته و در مقام دلجوئی برآمدند.

سال ۱۲۲۳ هجری قمری.

«در آن اوقات خاطر خطیر والا اراده کرد که تقویتی در کار امیرخان سردار اردبیل و مغان فرماید. حکم رفت که سردار مزبور در مقام رفع وحشت حکام طالش و اردبیل برآید. اگر استمالت یافتند فبهاالمطلوب، والا در وادی سرگردانی پویان شدند آنچه بر لوح تقدیر گذشته و قلم قضا بر صفحه جبین‌ها نوشته، به منصفه ظهور جلوه بروز خواهد یافت.» (مآثر سلطانیه ص ۲۰۱ و ۲۰۲)

«در زمان معاودت موکب منصور از نخجوان، عریضه امیرخان قاجار و مصطفی‌خان طالش رسید مبنی بر اینکه: مصطفی‌خان خود در مقام رفع وحشت فراریان شاهسون برآمده مستدعی گردید که غبار تقصیرات ایشان به زلال عاطفت نایب‌السلطنه شسته گردد. نواب نایب‌السلطنه به شکرانه این فتوحات قلم عفو بر جرایم آنها کشیدند و چنانکه بود باز ایشانرا در سلک سایر خدمتگزاران سرفراز و منسلک فرمودند.» (مآثر سلطانیه ص ۲۰۸)

مورخ قاجار می‌نویسد:

بهار سال ۱۲۲۴ ه. فتحعلی‌شاه در اوجان اقامت داشت، شاه محمدعلی میرزا و عباس میرزا را مأمور حمله به گنجه کردند.

... فرج‌الله خان نسقچی‌باشی هم به سرداری حدود مغان و سرحداری ولایات طولش تعیین شد که در نواحی اردبیل اقامت کند و به نظم مختلات آنجا پردازد، چه در سال گذشته هنگام محاصره ایروان به واسطه خویشی که نظرعلی‌خان شاهسون را با مصطفی‌خان طالش بود، اختلالی در امور ایلات شاهسون حادث شده بود که عدم التفات به آن با رسوم و حزم و مملکت‌داری منافاتی داشت. (مآثر سلطانیه ص ۲۱۹)

مؤلف «مآثر سلطانیه» گزارش‌هایی که از حوادث سال‌های ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ هجری قمری تهیه کرده است، به کرات و در صفحات متعدد، از کوچانیدن ایلات قراباغ و قپان و مقری و گنجه بدین سوی ارس سخن رانده و تلاش‌های دولت قاجاریه را در این باره به قلم آورده است.

بعد از سال ۱۲۲۵ ه. هم فرار شاهسون‌ها از قراباغ به سوی آذربایجان ادامه داشته است.

جیمز موریه، در اکتبر ۱۸۱۲ (شوال ۱۲۲۷ ه.) جهت مذاکره با روس‌ها به دشت مغان رفت، او می‌نویسد:

«... روز بعد به اصلاندوز رسیدیم، به جای دهکده، مجموعه خانه‌های محقر حصیری را دیدیم که مسکن موقت شاهسون‌های نگون‌بختی بود که اخیراً از خاک روسیه بدانجا فرار کرده و پناه بسته بودند.»^{۲۰}

در خلال این مدت، علاوه بر جذب و جمع ایلات شاهسون قراباغ و شیروان و ایروان، و روی آوردن سایر عشایر و ایلات شمال رودخانه ارس به مناطق شمالی آذربایجان، پناه آوردن شش هزار نفر جمعیت شهر گنجه به عباس میرزا و اعزام آنان به آذربایجان، و کوچانیدن ایل ایرماری گنجه به جانب شرور و نخجوان، موجبات افزایش جمعیت ترک‌زبان را در مناطق بیلاقی و قشلاقی آذربایجان شرقی (غیر از شهرها) فراهم آورد و روز به روز بر تعداد و نفوذ آنها افزود، که درباره مناسبات اقتصادی و خدمات نظامی و گسترش حوزه اسکان آنان، در گفتارهای آینده سخن خواهیم راند.

پی‌نوشتها

۱. گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین. *مجم‌التواریخ*. به اهتمام مدرس رضوی. تهران، کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۴۴. ص ۱۸۸.
2. Morier, James. "Some account of the iliyats", *J.R.J.S.*, vol. I, 1837. p. 235.
3. Monteith, E.I.C, "Journal of a Tour Through Azerbaijan and the Shores of the Caspian." *J.R.J.S.*, vol. 3, 1833, p. 30.
۴. چلبی‌زاده، اسمعیل عاصم افندی. *تاریخ چلبی‌زاده*. استانبول، مطبعه عامره، ۱۲۸۲ هـ. ق. ص ۶۰۷.
۵. *تاریخ گیتی‌گشا*، ص ۱۱۴. *تاریخ افشار*، ص ۱۶۲. *فارسانمه ناصری*، ص ۲۱۴.
۶. پرتویضائی، حسین. «تاریخ کلام‌الملوک»، مجله یادگار، سال دوم، شماره ۷، ص ۵۹.
۷. پری، جان ر. *کریم‌خان زند*. ترجمه علی‌محمد ساکی. تهران، مجموعه ایرانشناسی فراز، ۱۳۶۵. *فارسانمه ناصری*، صص ۱۹۴، ۲۱۶.
۸. نصیری، محمدرضا. *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)*. تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶. ج ۱، ص ۱۶.
۹. محمود، محمود. *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم*. ج ۱، صص ۴۸۴۶.
۱۰. دنبلی، عبدالرزاق. *مآثرسلطانیه*. به اهتمام غلامحسین صدری افشار. ص ۱۷۴.
- مطالب مندرجه در بین دو ستاره، در ترجمه سرهارفورد جونز (ص ۲۷۵) نگارش یافته، ولی در کتاب چاپی حاضر، ساقط شده است.
۱۱. دنبلی، ع. *مأخذ فوق*، ص ۹۶.
- * نامه‌های سران ایلات شقاقی و شاهسون، که در بین دو ستاره درج شده است در متن چاپی از قلم افتاده است. اسامی مزبور از صفحه ۱۷۰ ترجمه سرهارفورد جونز، نقل گردید.
۱۲. دنبلی، ع. *مأخذ فوق*، ص ۱۷۱.
۱۳. دنبلی، ع. *مأخذ فوق*، ص ۱۸۲.
۱۴. دنبلی، ع. *مأخذ فوق*، ص ۱۸۲.
15. Tangelo, M. *Journey into Persia*, London, 1820. p. 245.
16. Morier, James. *A Journey through Persia, Armenia, and Asia minor*, London, 1812. p. 262.
17. Morier, James. *A second Journey Through Persia ...*, London, 1818. p. 214, 215.
18. Morier, James. "Some account" of the iliyats", *J.R.J.S.*, vol. I, 1837, p. 242.
19. Fowler, George. *Three years in Persia*, London, 1841. vol. I, p. 174.
20. Morier, James. *A second Journey ...*, p. 244.